



## درس فراه فقہ استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱۵ مهر ۱۳۹۷

موضوع جزئی: مقدمات - امر چهارم: متعلق استحباب

مصادف با: ۲۷ محرم ۱۴۴۰

سال اول

جلسه: ۸

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

عرض شد در ابتدای کتاب نکاح لازم است مقدماتی را متعرض شویم. مقدمه اول در باب معنای نکاح بود؛ مقدمه دوم درباره استحباب نکاح بود که بیان شد.

برخی از امور دیگر باقی مانده که البته می‌تواند به عنوان ذیل مقدمه ثانی تعریف می‌شود یا می‌تواند به عنوان مستقل مطرح شود؛ از این جهت خیلی اصراری نیست. اگر بخواهیم اینها را به عنوان مقدمات مستقل لحاظ کنیم، مقدمه سوم را در جلسه قبل عرض کردیم که درباره کراهت عزوبت بود.

### امر چهارم: متعلق استحباب

امر چهارم از امور مربوط به مقدمه، درباره متعلق استحباب در باب نکاح است. عرض شد این سؤال و پرسش قابل طرح است که آیا طبیعت نکاح مستحب است یا نکاح به قصد قربت استحباب دارد. مرحوم سید در عروه می‌فرماید: «المستحب هو الطبیعة أعم من أن یقصد به القربة أو لا. نعم عبادیته و ترتب الثواب علیه موقوفة علی قصد القربة». به نظر ایشان متعلق استحباب نکاح، طبیعت نکاح است؛ اعم از اینکه قصد قربت شود یا قصد قربت نشود.

قهرأً از این عبارت برمی‌آید که هر کسی مبادرت به نکاح و ازدواج کند، به استحباب عمل کرده است؛ هر چند قصد قربت هم نکند. وقتی گفته می‌شود طبیعت نکاح مستحب است و قصد قربت در آن معتبر نیست، بر این اساس اگر کسی ازدواج کند و اساساً به اینکه این امر در شرع وارد شده و امر استحبابی به آن تعلق گرفته، توجهی نداشته باشد، باز هم می‌توانیم بگوییم او به یک مستحب عمل کرده است، هر چند عبادت نیست.

بعد مرحوم سید استدراک می‌کند و می‌فرماید: عبادیت نکاح و ترتب ثواب بر نکاح، متوقف بر قصد قربت است. یعنی اگر همین نکاح به قصد قربت اتیان شود، آن‌گاه عبادت می‌شود و بر آن ثواب مترتب می‌شود. یعنی کأن نکاح به دو صورت ممکن است واقع شود: یک وقت بدون قصد قربت و یک وقت با قصد قربت. اگر بدون قصد قربت اتیان شود، به حسب ظاهر این عبارت، به یک مستحب عمل شده ولیکن لم یکن عبادتاً. اگر با قصد قربت اتیان شود، یک مستحبی است که جنبه عبادی هم پیدا کرده است.

این سخنی است که در چهارچوب تقسیم مستحب به تعبدی و توصلی قرار می‌گیرد و مشکلی هم ندارد. همان‌طور که واجبات دو دسته هستند، یعنی واجبات تعبدی و واجبات توصلی، مستحب نیز بر دو قسم است: مستحب تعبدی و مستحب توصلی. مستحب تعبدی یعنی آن عبادتی که مصلحت موجود در آن، به حد الزام نرسیده و قصد قربت در سقوط امر، معتبر

است. مستحب توصلی، یعنی آن مستحبی که مصلحت موجود در آن، به حد الزام نرسیده و برای سقوط امر استحبابی، قصد قربت لازم نیست. پس اشکالی ندارد که ما بگوییم یک عملی مستحبٌ ولکنه لم یکن عبادةً. این هیچ مشکل و مانعی ایجاد نمی‌کند.

طبق این بیان، نکاح عملی است که ممکن فيه قصد القربة. مرحوم نائینی یک تقسیمی برای افعال دارند؛ می‌گوید: افعال بر سه قسم است. یک قسم آن افعالی است که در آن‌ها قصد قربت معتبر است؛ یک قسم افعالی هستند که در آن قصد قربت ممکن است و یک قسم افعالی هستند که قصد قربت در آن‌ها ممکن نیست. حالا بماند که این حرف اشکال دارد یا نه؛ اما اجمالاً از این کلام مرحوم سید و کثیری از بزرگان برمی‌آید که نکاح مستحب است و آنچه که امر استحبابی به آن تعلق گرفته، طبیعتاً نکاح است و نه طبیعتاً النکاح مع قصد القربة. یعنی عملی مستحب است و قابلیت اتصاف به وصف عبادیت دارد. اگر کسی به این امر استحبابی عمل کند و قصد قربت نکند، عبادت نکرده اما به حسب قاعده باید به او ثواب داده شود.

اینجا یک مسأله‌ای باید مورد توجه قرار بگیرد که آیا عبادیت و ترتب ثواب، ملازمه دارند یا خیر.

اگر بگوییم عبادیت و ثواب ملازمه دارند؛ یعنی بگوییم تنها ثواب بر چیزی بار می‌شود که عبادت باشد. آنگاه این مطلب مشکل می‌شود. ما از یک طرف وقتی می‌گوییم این عمل مستحب است، یعنی چه؟ اثر استحباب چیست؟ یعنی ثواب دارد. وقتی می‌گوییم یک چیزی مستحب است، معنایش این است که خداوند بر اتیان به عمل مستحبی، ثواب عنایت می‌کند. از طرف دیگر اگر بین ترتب ثواب و عبادیت ملازمه قائل باشیم به این معنا که ترتب ثواب کاشف از عبادیت است. قهراً از ترتب ثواب بر نکاح به عنوان مستحب، باید کشف کنیم که نکاح عبادت است. آن وقت جای این سؤال هست که چرا مرحوم سید فرموده: «نعم عباديته و ترتب الثواب عليه موقوفة علی قصد القربة».

پس اگر ترتب ثواب را کاشف از عبادیت بدانیم و بگوییم نکاح مستحب است و معنایش این است که ثواب بر نکاح داده می‌شود، نتیجه‌اش این است که نکاح نوعٌ من العبادة. آن وقت جای این سؤال هست که چرا بعد از آن گفته شده «عباديته و ترتب الثواب عليه موقوفة علی قصد القربة». باید بگوییم منظور از ترتب ثواب، تضاعف ثواب است. یعنی عمل مستحبی ثواب دارد لکن اگر قصد قربت شود، این ثواب بیشتر می‌شود.

جمع بندی این بخش و توضیح کلام مرحوم سید، بر این اساس که ما ترتب ثواب را با عبادیت ملازم بدانیم، این است که ایشان می‌گوید طبیعتاً النکاح مستحب است و قصد قربت در آن معتبر نیست. آنگاه اینکه می‌گوید قصد قربت در آن معتبر نیست، بدین معناست که امکان قصد قربت در آن هست اما اعتبار ندارد و در عین حال به این عمل ثواب داده می‌شود، وقتی که می‌خواهد عبادیت پیدا کند، آن وقت ترتب ثواب بر این عبادیت، به معنای این است که اگر قصد قربت نمی‌کرد، ثواب به او داده می‌شد ولی حالا که قصد قربت کرده، ثواب بیشتر و مضاعفی به او داده می‌شود.

علی‌ای حال اینجا اختلاف نظر وجود دارد که آیا ترتب ثواب کاشف از عبادیت هست یا نیست. برخی معتقدند ترتب ثواب کاشف از عبادیت است. برخی معتقدند ترتب ثواب، کاشف از عبادیت نیست؛ یعنی می‌تواند به چیزی ثواب داده شود

و در عین حال عبادت هم نباشد. در خیلی از موارد خداوند تبارک و تعالی تفضلاً به انسان ثواب می‌دهد در حالی که عبادتی هم نیست؛ یعنی استحقاقی برای ثواب وجود ندارد.

اگر گفتیم بین ترتب ثواب و عبادت، ملازمه نیست، در این صورت مطلب واضح و روشن است. اگر گفتیم ثواب دادن به عملی کاشف از عبادی بودن آن عمل نیست؛ که البته حق هم همین است؛ یعنی ثواب کاشف از عبادت نیست و بین این‌ها ملازمه وجود ندارد. اگر این را گفتیم، این عبارت کاملاً واضح و روشن است. چرا؟ چون می‌گوییم مستحب طبیعة النکاح است؛ در حقیقت کأن نکاح یک مستحب توصلی است و در آن قصد قربت معتبر نیست. اگر کسی نکاح کند و قصد قربت هم نداشته باشد، ثواب می‌برد [به اعتبار این روایات]. ولی اگر قصد قربت کند، آن‌گاه ثوابی که به او داده می‌شود، مضاعف می‌شود.

#### خلاصه و جمع‌بندی

عبارت مرحوم سید را برای شما خواندیم که ایشان می‌گویند در باب نکاح، مستحب طبیعت نکاح است ولو قصد قربت هم نکند. معنای این سخن چیست؟ گفتیم اگر ثواب دادن را کاشف از عبادت ندانیم و بین این‌ها ملازمه برقرار نکنیم، قهراً معنای این سخن آن است که این یک عمل مستحبی است که نفس انجام آن برای شارع مهم است و برای اینکه ترغیب کند، می‌گویند هر کسی این کار را کند، من به او ثواب و پاداش می‌دهم. ولی همین عمل اگر با قصد قربت همراه شود، طبیعتاً ثواب آن به واسطه عبادت مضاعف می‌شود. این در صورتی است که ما ملازمه نبینیم.

اما اگر بین ترتب ثواب و عبادت، ملازمه ببینیم و بگوییم ترتب ثواب کاشف از عبادت عمل است، آن وقت اینجا وقتی گفته می‌شود المستحب هو الطبیعة، طبیعة النکاح بدون قصد قربت یا با قصد قربت معنایش این است که در هر صورت مستحب است. لذا اگر کسی نکاح کند و قصد قربت نکند، به استحباب عمل کرده و به او ثواب هم داده می‌شود. حال اگر گفتیم این ثواب که بر نکاح مترتب می‌شود، کاشف از عبادت این مستحب و نکاح است، آن وقت معنای این سخن چیست؟ می‌شود در چیزی قصد قربت معتبر نباشد ولی در عین حال عبادت باشد؟ این عبادت در اینجا باید به این معنا گرفته شود که عبادتی است که أمکن فیہ القربة. آن وقت این جمله که در ادامه مرحوم سید فرموده: «نعم، عبادیته و ترتب الثواب علیه موقوفة علی قصد القربة» این عبادت را باید به این معنا بگیریم که وقتی در این قصد قربت لحاظ شد، رسماً تبدیل به یک عبادت می‌شود و ثواب مترتب بر عبادت را به عنوان پاداش به او خواهند داد. این مطلبی است که در اینجا لازم بود توضیح داده شود.

سؤال:

استاد: ثواب، پاداشی است که بر امتثال امر مترتب می‌شود. خدا می‌خواهد مردم به خوبی‌ها تشویق شوند؛ خیر و فضیلت در بین مردم رایج شود. می‌گویند هر کسی سنگی از سر راه مردم بردارد، من فلان قدر پاداش به او می‌دهم.

سؤال:

استاد: اصلاً کاری ندارد به اینکه خدا دستور داده یا نداده. حداقل این نیت در او باشد که من این را بردارم و کاری هم ندارد که شارع در اینجا دستور داده یا نداده؛ می‌گویند من این را بردارم که یک وقت کسی از اینجا عبور کند و زمین

بخورد. این پاداش دارد؛ ولو اصلاً این در ذهن او نیست و در عمرش هم نشنیده که شارع امری کرده تا بخواهد قصد امتثال آن امر را کند.

سؤال:

استاد: انسان‌های غیر موحد اگر احسان کنند، تکلیف احسان آنها چه می‌شود؟ این یک بحث دیگر است. مسأله اگر روی دایره توحید و شرک برود، از یک زاویه دیگر باید مورد بررسی قرار گیرد. شما مگر نمی‌گویید که واجبات تعبدی و توصلی داریم؟ معنای واجب توصلی چیست؟ اگر مخالفت کنید. آنجا چگونه شما توجیه می‌کنید؟ چطور خدا در آنجا کاری به این ندارد. آنجا شما چطور توجیه می‌کنید؟ خودتان می‌گویید توصلی یعنی قصد قربت نمی‌خواهد ولی در عین حال مخالفتش مستوجب عقاب است. آنجا به چه ملاکی شما استحقاق عقاب را درست می‌کنید؟ ثواب هم همین است؛ فرق نمی‌کند. یک وقت اصل تقسیم به واجب تعبدی و توصلی را قبول ندارید، این یک بحث دیگر است. اگر ما اصل تقسیم واجبات و مستحبات را به تعبدی و توصلی پذیرفتیم، پس معلوم می‌شود که ما یک واجباتی داریم که توصلی است؛ یعنی عمل لازمی است که نباید ترک شود؛ انجام آن ضروری و حتمی است و در عین حال بر اطاعتش ثواب مترتب است ولو اینکه قصد قربت نشود. اگر کسی یک امر استحبابی را عمل کرد ولو قصد قربت نداشت، قهراً ثواب بر او مترتب می‌شود. اینکه می‌گوییم بین ترتب ثواب و عبادیت ملازمه نیست، همین است؛ عبادیت به معنای کاری که قصد قربت در آن معتبر است. اینجا هم همین طور است.

سؤال:

استاد: مصلحتی که در ذات عمل وجود دارد، ملاک حکم است؛ ملاک حکم غیر از پاداشی است که بر امتثال حکم داده می‌شود.

سؤال:

استاد: اینکه بگوییم که احکام تابع مصالحی هستند که در متعلقات احکام است، آن‌ها منشأ حکم است و ما می‌گوییم افعال خداوند بی علت و غرض نیست؛ بالاخره اگر چیزی را واجب کرده، مصلحتی در آن بوده یا اگر حرام کرده مفسده‌ای در آن بوده است. کسی که اهتمام به خرج می‌دهد و این امر را امتثال می‌کند تا آن مصلحت نصیب او شود، این غیر از پاداش است؛ این برای این دنیا است. درجه مؤمن را بالا می‌برد. این یک اثر دارد؛ آن اثری است که بر این امتثال مترتب می‌شود. مسأله پاداش و مجازات و ثواب و عقاب، آثاری است که بر این عمل مترتب می‌شود. به هر حال این جمله مرحوم سید، در حقیقت می‌خواهد بگوید متعلق استحباب طبیعة النکاح است و نه نکاح بقصد القرابة. عرض کردیم که این روی مبنای عدم ملازمه بین ترتب ثواب و عبادیت کاملاً روشن است و هیچ مشکلی ندارد. لذا در ادامه هم می‌فرماید عبادیت وقتی است که قصد قربت شود. آن وقت ترتب ثوابی که در اینجا می‌گوید، منظور باید تضاعف الثواب باشد.

سؤال:

استاد: اصل این مبنا را من قبول ندارم. من می‌گویم معنای استحباب این است که ثواب دارد.

سؤال:

استاد: قبول دارید که اطاعت مستوجب ثواب و عصیان موجب عقاب است؟ این یک بحث کلامی است؛ اطاعت و فرمانبرداری از مولا، استحقاق پاداش ایجاد می‌کند و نافرمانی در برابر مولا، استحقاق عقاب. اطاعت یعنی چه؟ آی امتثال الامر. امتثال الامر به دو صورت قابل تصویر است. امتثال الامر لأنه امر المولا و امتثال الامر لا لأمر المولا. از دست مولا عصبانی است؛ برای اینکه خودش را حفظ کند و ریا کند، بالاخره امر مولا را انجام می‌دهد. اینجا آبروی مولا را جلوی مهمان‌هایش حفظ می‌کند. اصلاً هم قصد او قصد قربت نیست. از نظر عقلاً این استحقاق پاداش دارد یا خیر؟ عقلاً می‌گوید چشمش کور باید کتک بخورد؟ چون مثلاً در دلش فلان بود؟ استحقاق پاداش و ثواب و سرزنش یا مدح عقلاً نسبت به اشخاص، در یک مواردی به این است که غرض مولا محقق شود؛ دیگر کاری به این ندارد. اما در یک جایی این برای خود مولا مهم است که این از چه منظری انجام دهد. لذا ما وقتی می‌گوییم معنای استحباب این است که ثواب مترتب می‌شود ولو عبادت نباشد، برای اینکه استحباب زائیده امر غیر الزامی مولا است. وقتی که می‌گوید «وانكحوا الأيامی» این یعنی امر به نکاح؛ منتهی امر غیر الزامی. اگر کسی این را انجام داد و اصلاً هم قصد امتثال امر نداشت، اصلاً از روی نیاز شهوانی این کار را کرد، برای اینکه اطفال شهوت کند؛ این ثواب می‌برد. چرا؟ چون مولا یک دستوری داده و دستور غیر الزامی بوده و این هم این دستور را عمل کرده؛ خود مولا هم توقع نداشته که وقتی می‌خواهی این دستور را عمل کنی، باید این قصد هم باشد مثل نماز نیست، مثل سلام کردن نیست. اگر ما گفتیم سلام کردن مستحب است، اگر کسی به کسی سلام کرد آن هم برای حفظ وجهه خودش و نه به خاطر اینکه خدا امر کرده؛ اگر گفتیم سلام کردن یک مستحب توصلی است، به او پاداش نمی‌دهند؟ چون خود خدا اولاً امر کرده و امر غیر الزامی بوده و در آن نیاورده که من پاداش را مشروط به این می‌دهم که تو اینطور عمل و اتیان کنی. اگر خودش از اول یک پیکره‌ای برای عمل قرار می‌داد که من این را از تو می‌خواهم، آن عباداتی که در آن قصد قربت معتبر است، یعنی ده تا جزء از تو می‌خواهم و تو یکی از آن را نیاوردی؛ یعنی کأن به امر من عمل نکردی. در اینکه مطلوب شارع این است که این عمل با قصد قربت انجام شود، تردیدی نیست. اما یک جاهایی که این اعتبار ندارد؛ معنایش این است که ثواب ندهد؟

### بحث جلسه آینده

عبارت صاحب جواهر: «النكاح الذی فیہ شوب من العبادات المتلقاة من الشارع». این یعنی چه؟

«الحمد لله رب العالمین»